

## راز اصلی پیروزی احمدی نژاد در نزاع های درون حکومتی

از همان مراسم مقدماتی برگزاری به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری و مناظره تلویزیونی در سال گذشته، این موضوع کاملاً مشهود بود که دارودسته احمدی نژاد، مصمم اند رقبای خویش را، چه آنانکه جلوی صحنه آمده بودند و چه کسانی که کمی دورتر و یا پشت صحنه ایستاده بودند، به هر قیمت کنار بزنند. رفسنجانی و دارودسته وی از جمله رقبای بزرگی بود که طی سه دهه حکومت اسلامی، نفوذ سیاسی و اقتصادی زیادی به هم زده بود. مقدمات مقابله جدی با نفوذ سیاسی رفسنجانی و خارج ساختن تمام منابع بزرگ اقتصادی از چنگ وی، در همان منازعات و جنجال های ما قبل انتخاباتی پایه ریزی و پس از آن نیز با شدت بیشتری دنبال شد. در بنبوه تشدید اختلاف و کشمکش میان احمدی نژاد و رفسنجانی، وقتی خامنه ای رسماً اعلام نمود، مواضع و نظرات احمدی نژاد را به مواضع و نظرات خویش نزدیک تر می داند، ولی فقیه و رهبر حکومت اسلامی در واقع در همان مقطع تکلیف رفسنجانی را یک سره کرد. تصفیه های گسترده در مراکز و ادارات و شرکت های دولتی و کوتاه کردن دست رفسنجانی و دار و دسته وی از مراکز سیاسی و اقتصادی از جمله دانشگاه ها و نفت و گاز که از دور اول ریاست جمهوری احمدی نژاد آغاز گشته بود، ادامه یافت و بیش از پیش شتاب گرفت. کار به جایی رسید که ظرف مدت کوتاهی برخی از فرزندان رفسنجانی نیز مجبور به ترک کشور شدند.

باند رفسنجانی یکی از جریان های مهمی بوده که در طول سه دهه حکومت اسلامی بر منابع و مراکز اقتصادی زیادی چنگ انداخته و از طریق اجرای صدها طرح و پروژه مختلف، - کاری که سپاه اکنون در ابعاد دیگری آن را انجام می دهد، - آنچنان سود و ثروت های هنگفت و کلانی به جیب

در صفحه ۲

## گفتگوی نشریه کار با بابک عماد

به مناسبت برگزاری کنفرانس  
بین المللی حقوقدانان ایران  
تریبونال  
۴

## انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم یا توحش و بربریت سرمایه داری نئوفاشیست

سیمای سیاسی اروپای  
لیبرال آشکارا در حال  
تغییر است. نتایج  
اجتماعی و سیاسی  
بحران اقتصادی از هم  
اکنون خود را به

وضوح نشان داده است. اوضاع سیاسی بالنسبه با ثبات کشورهای اروپایی، در نتیجه بحران و تشدید مبارزات طبقاتی به سوی بی ثباتی سیاسی روزافزون چرخش کرده است. اعتصابات و تظاهرات به پدیده ای روزمره و همه گیر تبدیل شده است. موج گسترده اعتراضات کارگری، کشورهای اروپایی را یکی پس از دیگری فرا می گیرد. این موج هم اکنون به فرانسه رسیده

است. اعتصابات  
عمومی و  
تظاهرات میلیونی  
چندین روز  
گذشته، مرحله  
جدیدی در اعتلای

مبارزات کارگران اروپایی در طول چند ماه اخیر است.

اما مشخصه اوضاع کنونی اروپا تنها رشد و اعتلای جنبش کارگری و مبارزات آن نیست. بورژوازی دست به یک رشته تعرضات جدید در عرصه های مختلف، علیه طبقه کارگر و توده های زحمتکش زده است. آن چه در این

در صفحه ۳

## دانشجویان و شانزده آذری که پیش روست

شانزده آذر سال ۸۸ یکی از پرشکوه ترین شانزده آذری تاریخ بود. روزی که رژیم تازیانه و جنایت، با عفریت های دورمگرداش، با تفنگ هایی که برای فریب من و تو یک روز به لوله های اش گل آویزان کرده بودند، نه تنها دانشگاه ها که سراسر خیابان ها را به فرق درآورده و نعره می کشیدند؛ همان روزی که با وجود آن همه مزدور، این ما بودیم که پیروز شدیم. اما امسال چه؟ از شانزده آذر ۸۸ تا شانزده آذر ۸۹ فاصله بسیار است!

بی تردید می توان گفت جنبش دانشجویی اهمیت و نفوذی که اکنون در مبارزه برای یک تحول دمکراتیک و انقلابی دارد، در طول تاریخ گذشته هرگز نداشته است و البته دلیل آن نیز آشکار می باشد. جدا از ویژگی های محیط دانشگاه و دوران دانشجویی که کم و بیش در همه ای این دوران تاثیر واحد داشته، دانشجویان هرگز با این کمیت و گستردگی در جامعه حضور نداشته اند. کمیتی که حکومت برای کنترل آن به یک ارتش مجزا نیاز دارد. کمیتی که امروز خود را در اکثر کوی و برزن ها می یابد، در آن ها جریان دارد و با آن زندگی می کند. از این جامعه - و در تمامی اجزای آن - تاثیر می پذیرد و به نوبه ای خود بر آن تاثیر می گذارد.

در صفحه ۱۰

## واگذاری مدارس دولتی به بخش خصوصی

جمهوری اسلامی ایران طی بیش از سی سال حاکمیت اش، با پیشبرد سیاست های ارتجاعی، از جمله عدم اختصاص بودجه لازم به نظام آموزشی کشور در مقایسه با وزارت خانه های دیگر و نیز محروم ساختن فرهنگیان زحمتکش جامعه از حداقل حقوق، مزایا و امکانات رفاهی یک زندگی انسانی، همزمان فقر آموزشی را نیز در مدارس کشور نهادینه کرده است.

کاهش بودجه، به هم تنیدگی وضعیت معیشتی و جایگاه انسانی معلمان در جامعه، با میزان سطح نظام آموزشی کشور و نیز تاثیر مستقیم آن روی سرنوشت میلیون ها دانش آموز، موقعیت

در صفحه ۵

در نظام آموزشی جمهوری اسلامی، سرنوشت معلمان و دانش آموزان کشور به نحو غریبی با هم گره خورده است. به هر اندازه که نظام جمهوری اسلامی، به وضعیت معیشتی و منزلت انسانی معلمان بی توجه باشد، به هر اندازه که دولت با پیشبرد سیاست های ارتجاعی اش، معلمان را جهت تامین اولیه یک زندگی شرافتمندانه به سمت شغل های دوم و سوم سوق دهد، به همان نسبت میلیون ها دانش آموز کشور نیز از یک آموزش مناسب، بیشتر محروم و نتیجتاً، سطح آموزش و پرورش در مدارس کشور آنچنان که تا کنون بوده است، همچنان در مسیر قهقرائی خود پیش خواهد رفت.

## خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

در صفحه ۷

## راز اصلی پیروزی احمدی نژاد در نزاع های درون حکومتی

زده است که از شمار و حساب بیرون است. یکی از این پروژه‌ها متروی تهران است که هم اکنون اختصاص بودجه برای آن مورد نزاع و اختلاف است و عنقریب تکلیف آن نیز باید روشن شود. یکی دیگر از مراکز و نهادهای بسیار مهم سیاسی و اقتصادی که منحصراً در اختیار دار و دسته رفسنجانی بود "دانشگاه آزاد اسلامی" است. این دانشگاه، در طول سه دهه اخیر به یک مرکز بزرگ سیاسی و اقتصادی وابسته به رفسنجانی و جناح وی تبدیل گشته و منفعت های سیاسی و اقتصادی فراوان و بی شماری را نیز نصیب وی ساخته است. جاسبی، رئیس دائمی این دانشگاه در مورد اهمیت و عرض و طول دانشگاه آزاد اسلامی می‌گوید: "با گذشت سه دهه از فعالیت این مرکز بزرگ و مهم دانشگاهی در کشور، فارغ التحصیل شدن ۳ میلیون دانشجو، تحصیل یک میلیون و پانصد هزار دانشجو، داشتن ۱۶ میلیون متر مربع فضای آموزشی، ۳۵۰ مرکز فعال و ۵۰ مرکز در حال تأسیس، ۶۰ مدرسه و ۵۰ مدرسه تحقیقاتی مهم و هزاران آزمایشگاه، مزرعه، خوابگاه، بیمارستان، کتابخانه، مدرسه و مراکز پژوهشی، امروز به بزرگ‌ترین دانشگاه حضوری جهان تبدیل شده است".

سوی داری‌ها و اموال این مرکز، نقش و اهمیت اقتصادی آن از جمله میلیاردها تومان سود سالانه آن که جناح احمدی نژاد می‌خواهد تمام آن را تصاحب کند، خارج ساختن این مجموعه از چنگ رفسنجانی، به لحاظ سیاسی نیز برای خامنه‌ای و رئیس جمهور منتصب وی، حائز اهمیت است. امروز برای رهبر حکومت اسلامی این موضوع بسیار مهم است که رشته هاودروس تحصیلی در این دانشگاه، بامبانی اسلام آن طور که او می‌فهمد، هماهنگی و همخوانی دارد یا نه؟ آیا این دانشگاه آزاد اسلامی، به قدر لازم و کافی اسلامی هست یا نه؟ برای دولت احمدی نژاد، بویژه حامی اصلی وی شخص خامنه‌ای، کنترل صدها مدرسه و موسسه و دانشگاه و کنترل این جمعیت بزرگ و میلیونی از جهت اینکه چه مطالب و دروسی را مطالعه می‌کنند و با چه افکار و عقایدی پرورش می‌یابند، اگر مهم‌تر از جنبه اقتصادی آن نباشد، کم‌تر از آن هم نیست. چرا که این حجم عظیم از نیرو که هر ساله باز تولید و به جامعه تزریق می‌شود، سرانجام در ادارات و مراکز دولتی در شرکت‌های گوناگون و در مجاری جامعه مشغول به کار و فعالیت می‌شوند. اینها کسانی هستند که باید پیش برندگان سیاست‌های نظام باشند و عمدتاً به کارگزاران نظام و شاخ و برگ‌ها و به بدنه دستگاه عریض و طویل بورکراسی تبدیل می‌گردند. بنابراین نه فقط به لحاظ اقتصادی و مالی بلکه از لحاظ سیاسی نیز مهم است که چه جناحی بر این مرکز بزرگ تسلط داشته باشد.

اگر چه سابقه بحث و اختلاف بر سر "دانشگاه آزاد اسلامی" به سال‌ها قبل برمی‌گردد، اما کشمکش برای قبضه این نهاد توسط دار و دسته احمدی نژاد، اساساً بعد از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۸ است که شدت می‌گیرد. رفسنجانی برای جلوگیری از سلطه دار و دسته

احمدی نژاد بر این نهاد بزرگ سیاسی و اقتصادی، متوسل به یک اقدام و سنت مذهبی شد و با این خیال که در این مسیر موافقت خامنه‌ای را نیز می‌تواند بدست آورد، اعلام کرد که تمام اموال و دارائی‌های این مرکز "وقف" شده است. وقتی که "شورای انقلاب فرهنگی" به ریاست احمدی نژاد، در فروردین ماه سال جاری، اساسنامه جدیدی را برای دانشگاه آزاد تهیه و برای اجرا ابلاغ نمود، این موضوع، نامه‌نویسی رفسنجانی به خامنه‌ای و شکایت وی از ورود "غیر قانونی" شورای انقلاب فرهنگی به موضوع دانشگاه آزاد اسلامی را در پی داشت. به موجب مواد ۵ و ۱۰ اساسنامه جدید، دانشگاه آزاد جز "اموال عمومی" اعلام شده و در عین حال ترکیب هیأت امنای آن نیز به سود دولت و سهم دولت در این هیأت تغییر کرده بود. کشمکش و نزاع بر سر این مسأله روز به روز حادتر می‌شد. خامنه‌ای که نمی‌خواست شخصاً وارد این موضوع شود، یک هیأت حقوقی را موظف ساخت که پرسش رفسنجانی را مورد بررسی قرار دهند. نتیجه این بررسی خلاف خواست رفسنجانی و این بود که شورای انقلاب فرهنگی قانوناً حق مداخله در مورد دانشگاه آزاد را دارد. وقتی که تضادها و کشمکش در این مورد خیلی حاد شد، خامنه‌ای امر کرد موقتاً هم مسأله وقف دانشگاه و هم اجرای اساسنامه متوقف گردد. مشخص بود این اقدام خامنه‌ای که راه میانه‌ای به نظر می‌رسید، نمی‌تواند راه حل باشد. این گونه موضع‌گیری‌ها در شرایطی که رژیم با یک بحران حاد سیاسی دست به گریبان است، نمی‌توانست پاسخ معضل موجود باشد و نبود. لذا کشمکش و نزاع بر سر این نهاد بزرگ سیاسی و اقتصادی بازم تشدید گردید. سخنان اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس هیأت امنای دانشگاه آزاد اسلامی در مراسم افتتاح دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، ضمن تشدید نزاع و اختلاف، پروسه قطعی شدن نتایج این کشمکش را تسریع کرد. رفسنجانی در این مراسم پیرامون دانشگاه آزاد اسلامی گفت: "بر اساس فتوای رهبر و چهار مجتهد که در هیأت موسس حضور داریم، تصمیم به وقف این دانشگاه گرفته ایم. صیغه آن نیز خوانده شده و قبض و اقباض نیز انجام شد که فکر نمی‌کنم کسی بتواند آن را به هم بزند و اگر کسی توانست این کار را انجام دهد، از خداوند قوی‌تر است و از او پس می‌گردد". رفسنجانی همچنین ادعا کرد که فتوای خامنه‌ای در موافقت با این موضوع در شورای انقلاب فرهنگی نیز خوانده شده است!

در این میان جاسبی، رئیس دانشگاه آزاد نیز با گفتن اینکه، فکر اولیه وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی دو سال پیش توسط وی مطرح شده و اینکه حتی یک ریال از دارائی‌ها و اموال این دانشگاه متعلق به رفسنجانی و یا سایر اعضای هیأت موسس آن نیست، سعی کرد از حساسیت‌هایی که در مورد رفسنجانی وجود دارد بکاهد و جناح مقابل را آرام کند. اما نزاع و جنگ میان طرفین بر سر تصرف این اموال، از این مراحل گذشته بود و نه تنها کاهش نیافت، بلکه آتش آن نیز فروزان‌تر شد و شخص خامنه‌ای برای تعیین تکلیف نهائی با این مسأله، زیر فشار بیشتر قرار گرفت. هر چند خامنه‌ای باز هم نمی‌خواست در این مورد خاص بطور

مشخص و صرفاً از زبان خودش چیزی بگوید و لذا دو هیأت حقوقی و فقهی تعیین نمود تا موضوع را مورد بررسی قرار دهند، اما در نهایت این او بود که می‌بایست نتایج حاصله را اعلام کند و بر آن صحه بگذارد! خامنه‌ای در نامه خود به تاریخ ۱۹ مهر، خطاب به اکبر رفسنجانی و محمود احمدی نژاد نوشت: "در پی مأموریت به دو هیأت فقهی و حقوقی برای بررسی عمیق و همه‌جانبه در باره وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی، مجموعه بحث‌ها و تدقیق در ادله مختلف به این نتیجه قطعی منتهی شد که وقف مزبور دارای اشکالات اساسی فقهی و حقوقی است، از جمله هم به لحاظ مشروعیت وقف مذکور و هم از جهت صلاحیت هیأت محترم موسس در انشاء این وقف. همچنان که مشکل اساسی تحقق قبول مقام ذیصلاح نیز مطرح است. بنابراین وقف مذکور از لحاظ فقهی و حقوقی صحیح نیست". در نامه خامنه‌ای همچنین گفته شده است که "با توجه به ماهیت غیر خصوصی و غیر دولتی دانشگاه آزاد اسلامی، لازم است بندهای ۵ و ۱۰ مصوبه جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی در مورد اساسنامه آن دانشگاه مورد بررسی مجدد قرار گرفته و اصلاح شود!!"

هر کس این را می‌فهمید که اصل دعوا بر سر برداشت متفاوت از مسائل فقهی و حقوقی نیست بلکه در پس این دعوای به ظاهر فقهی و حقوقی، منافع عظیم مادی خوابیده است.

با این نامه خامنه‌ای، تلاش رفسنجانی برای جلوگیری از تسلط جناح احمدی نژاد بر یک نهاد بزرگ سیاسی و اقتصادی خنثا شد. پس از صدور این حکم، اگر چه رفسنجانی کماکان به بازگویی و باز نشر خاطرات و گفتگوهایش با خمینی و استناد به موافقت وی با ایجاد دانشگاه آزاد به عنوان یک دانشگاه غیر دولتی و خصوصی و کمک یک میلیون تومانی و سایر کمک‌های خمینی در ایجاد این دانشگاه ادامه می‌دهد، اما این داستان‌ها چیزی را عوض نمی‌کند و این مسأله قطعی‌ست که وقف دانشگاه آزاد اسلامی منتفی است. هر چند که جزئیات مسئله بر سر اینکه چه افراد و نهادهایی و تحت چه عناوین و چگونه آن را خواهند بلعید، هنوز کاملاً مشخص نیست و نزاع بر سر آن ادامه خواهد یافت، اما دوران چنگ اندازی رفسنجانی بر این نهاد بزرگ سیاسی و اقتصادی به پایان رسیده است.

پایان و نتیجه نزاع بر سر دانشگاه آزاد اسلامی، البته از همان آغاز آن معلوم بود. به رغم تلاش‌های ضمنی خامنه‌ای برای پرهیز از ورود مستقیم به این قضیه، اما بحران سیاسی موجود، هیچ راه دیگری جز حمایت تا به آخر از احمدی نژاد و دولت وی باقی نمی‌گذارد. قضیه دانشگاه آزاد، مانند ده‌ها مورد دیگری که مورد اختلاف و نزاع احمدی نژاد با رقبای او بوده است، باردیگر این موضوع را به اثبات رساند که رژیم جمهوری اسلامی برای آنکه خود را از تنگناهای موجود برهاند و بر بحران‌های سیاسی و اقتصادی غلبه کند، هیچ راه دیگری جز تمرکز بیش از پیش قدرت سیاسی و اقتصادی در دست دار و دسته احمدی نژاد ندارد. هر نزاع جدی در لحظه کنونی میان دولت و جناح احمدی نژاد با

## انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم یا توحش و بربریت سرمايه داری نئوفاشیست

میان به ویژه تغییر در اوضاع سیاسی را بازتاب می دهد، شکل گیری و رشد روزافزون احزابیست که آشکارا تمایلات نژادپرستانه و فاشیستی دارند. گرچه این احزاب بنا به سنت ها و ویژگی های ملی کشورهای که در آن ها شکل گرفته اند، تفاوت های جزئی نیز از یکدیگر نشان می دهند، اما نقطه اشتراک آن ها شونیسم و وطن پرستی افراطی، نژادپرستی، غیر اروپاستیزی، مهاجرستیزی، مسلمان ستیزی، تمایل به احیا و تقویت به اصطلاح ارزش های مسیحی - یهودی و تعرض گسترده به حقوق و دست آوردهای طبقه کارگر است. آن ها خواهان توقف کامل پذیرش مهاجران و پناهندگان، اخراج غیر اروپاییان و یا ادامه ایقامت آن ها تحت ضوابط ویژه، قطع کمک کشورهای اروپایی به کشورهای فقیر، تعطیل پاره ای از نهادهای اروپایی از جمله پارلمان اروپایی، هستند. برخی از این احزاب، از نمونه ی "حزب آزادی" هلند، خواست های خود را صریح تر بیان کرده اند. این حزب خواهان تغییر در قانون اساسی این کشور برای حذف برابری در برابر قانون و اصلاحاتی در جهت تقویت مسیحیت و یهودیت، انحلال پارلمان اروپا، کاهش تعداد اعضای پارلمان داخلی، تعطیل برخی سطوح شوراهای محلی، محرومیت پناهندگان از حق رأی در انتخابات شهرداری ها، ممنوعیت ایجاد مساجد و سخن رانی روحانیون، ممنوعیت فروش کتب اسلامی، تغییر در سیستم آموزشی با تأکید بر محوریت خانواده شده است. در کل، این احزاب، تشکل های نئوفاشیستی اروپایی در مرحله جدید بحران سرمايه داری اند. شکل گیری اغلب این احزاب توأم است با تشدید بحران های نظام سرمايه داری از آغاز دهه اخیر. معهذًا تا وقتی که هنوز بحران اقتصادی جهانی پدید نیامده بود، چندان بی اهمیت بودند که حتا به پارلمان ها نیز راه نمی یافتند. تنها در دو، سه سال اخیر است که با سرعتی حیرت آور رشد کرده اند و این رشد تا به آن حد است که هم اکنون یا به یک پای شریک در کابینه های احزاب دست راستی سنتی تبدیل شده و یا در آن کشورهای که هنوز احزاب دست راستی سنتی جرات ائتلاف علنی و مستقیم با آن ها را ندارند، تبدیل به حامی و شریک پشت پرده آن ها شده و از این طریق برخی سیاست های خود را بدون حضور علنی در کابینه ها پیش می برند. حیرت آورترین رشد آن ها در طول همین چند ماه اخیر در هلند، مجارستان و سوئد رخ داد. در هلند، "حزب آزادی" که تازه ۵ سالی از

تشکیل آن می گذشت، تعداد کرسی های خود را به ۲۴ افزایش داد و به سومین حزب این کشور تبدیل گردید. ظاهراً احزاب دست راستی سنتی حاضر به تشکیل کابینه ائتلافی با حضور این حزب نشدند، اما کابینه اقلیت لیبرال و دمکرات مسیحی فقط با حمایت این حزب توانست شکل بگیرد و برخی از سیاست های آن را در دستور کار قرار داد. در مجارستان، حزب یوبیک که یکی از مواد برنامه ای آن فرستادن کولی های موسوم به روما به اردگاه های کار اجباری ست و استثنائاً در میان احزاب نئوفاشیست، ضد یهود نیز هست، در ماه آوریل با ۴۷ نماینده وارد پارلمان این کشور شد. در سوئد "حزب دمکرات ها" که در انتخابات سال ۲۰۰۲ کمی بیش از ۱ درصد آرا را به دست آورد و حتا نتوانست یک نماینده به پارلمان بفرستد، در انتخابات اخیر با ۲۰ نماینده وارد پارلمان این کشور گردید. سیاست های این حزب، به "حزب مردم" دانمارک شبیه است که اکنون ۱۴ درصد آراء را در اختیار دارد و با حمایت از کابینه راست سنتی سیاست های خود را پیش می برد. این حزب هم اکنون به سومین حزب دانمارک تبدیل شده است. "حزب آزادی اتریش" در انتخابات ایالتی وین در اکتبر، بیش از یک چهارم آرا را به دست آورد و تبدیل به دومین حزب این کشور گردید. در بلژیک فلامان ها، یک پای اصلی قدرت اند و بدون موافقت آن ها مدتی ست که کابینه نتوانسته تشکیل شود. در ایتالیا "لیگ شمال" که هم اکنون در قدرت است، بر طبق برآوردهای اخیر، در انتخابات آتی از رشد چشم گیری برخوردار خواهد بود. در بلغارستان "حزب حمله" ۴ / ۹ درصد آرا را به خود اختصاص داده است. حزب رومانی کبیر، حزب ملی اسلواک، حزب ملی انگلیس نیز از قماش همین احزاب اند. پدیده ی نوظهور جنبش حزب چای در ایالات متحده آمریکا هم در همین چارچوب ها در حال شکل گیری ست. در فرانسه "جبهه ملی فرانسه" از سال های پیش وجود داشته است، اما اکنون سرکوزی خود به پیشبرنده سیاست های آن تبدیل شده است. در آلمان یک حزب نئوفاشیست، که به "حزب آزادی" هلند نزدیک است، شکل گرفته است که نظرسنجی ها از رشد سریع آن در انتخابات آتی خبر می دهند. مدتی پیش در آلمان کتابی توسط یکی از مقامات سابق بانک فدرال انتشار یافت تحت عنوان "آلمان نابود می شود". این کتاب که بیان نژادپرستی جدید آلمانی ست، در مدتی کوتاه حدود یک

میلیون نسخه آن به فروش رفت. نویسنده به آلمان ها هشدار می دهد که رشد بالای زاد و ولد مهاجران مسلمان در این کشور، بافت جمعیتی را تغییر داده و اگر اقداماتی عاجل اتخاذ نشود، نژاد آلمانی نابود می شود.

در همین آلمان، شریک سیاسی صدراعظم آلمان، رئیس حزب سوسیال مسیحی و نخست وزیر ایالت بایرن اخیراً مرگ چندفرهنگی را در آلمان اعلام نمود و خواستار دفاع از فرهنگ آلمان و ارزش های متأثر از ریشه مسیحی و یهودی گردید. مرکل صدراعظم آلمان نیز چند روز پیش در کنگره جوانان حزب دمکرات مسیحی گفت: ایده جامعه چندفرهنگی به طور کامل با شکست روبرو شده است. در واقع احزاب راست سنتی بورژوازی که شاهد رشد احزاب نئوفاشیست و از دست دادن آرای خود هستند، می کوشند بخشی از شعارها و برنامه های آن ها را از آن خود سازند و به پیش برنده ی سیاست های نژادپرستانه تبدیل شوند. اما نه فقط با این اقدامات نتوانسته اند موقعیت سیاسی پیشین خود را حفظ کنند، بلکه در عمل موجب تقویت احزاب نئوفاشیست شده اند. گرایش روزافزون به ارتجاع سیاسی البته خصلت ویژه سرمايه داری دوران انحصار و امپریالیسم است، اما فاشیسم محصول حادثترین بحران های این دوران در مقاطعی ست که سرمايه داری با خطر فروپاشی روبروست و راه حل های کاملاً ویژه ای را در دستور کار بورژوازی قرار می دهد. نباید پنداشت که فاشیسم همواره خود را در شکلی نشان می دهد که در ایتالیای موسولینی و آلمان هیتلری یا اسپانیای فرانکو پدید آمد. حتا در همان ایام نیز تفاوت های شکلی میان رژیم های فاشیست وجود داشت. روشن است که احزاب نئوفاشیست کنونی نمی توانند با توجه به ضدیت مردم اروپا با نازیسم و فاشیسمی که در نیمه اول قرن بیستم در اروپا سربرآورد و جنایات بی شمار آن ها هرگز از یاد مردم نخواهد رفت، خود را طرفدار هیتلر و موسولینی بنامند و عیناً حرف آن ها را تکرار کنند. بالعکس احزاب نئوفاشیست کنونی حتا خود را مخالف فاشیسم می نامند. معهذًا آنها اصلی ترین مختصات همان فاشیسم را دارا هستند. برای مقابله با بحران های کنونی جهان سرمايه داری سیاست های به غایت ارتجاعی، تعرضی و سرکوب گرانه ارائه می دهند. اکنون به جای برتری نژاد آریایی، تهدید خلوص سفیدپوستان چشم آبی و موبور اروپایی توسط زاد و ولد بالای کله سیاه ها قرار گرفته است. عرب، ترک و آفریقایی به تهدیدکننده این نژاد تبدیل شده اند. جای یهودیان را مسلمانان گرفته اند که حالا باید پرستشگاه هایشان را ممنوع کرد،

## گفتگوی نشریه کار با بابک عماد

### به مناسبت برگزاری کنفرانس بین المللی حقوقدانان ایران تریبونال

**گفتگوی نشریه کار با بابک عماد عضو گروه کار بین الملل کارزار تدارک دادگاه بین المللی برای رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی در ایران به مناسبت برگزاری کنفرانس بین المللی حقوقدانان ایران تریبونال**

**نشریه کار:** در تاریخ دهم اکتبر ۲۰۱۰ اطلاعیه ای با عنوان "کنفرانس بین المللی حقوق دانان ایران تریبونال برگزار شد" انتشار یافت. خبر برگزاری این کنفرانس، از جمله اخبار خوش آیندی بود که در تعدادی از سایت ها از جمله سایت ایران تریبونال بازتاب بیرونی یافت. از آنجا که خود شما یکی از دست اندرکاران برگزاری این کنفرانس بودید، لطفا روند شکل گیری و اهداف کاری کنفرانس بین المللی حقوق دانان ایران تریبونال را توضیح دهید.

**بابک عماد:** کارزار تدارک دادگاه بین المللی برای رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت، پس از دو سال فعالیت غیر علنی در ده دسامبر ۲۰۰۹ اعلام موجودیت علنی کرد. دو ماه بعد در تاریخ یازده فوریه ۲۰۱۰ نخستین کنفرانس حقوقی را با هدف تدوین و تنظیم ساختار و روند دادرسی دادگاه برگزار کردیم. کنفرانس پیش نویسی در این رابطه با حضور سه حقوقدان برجسته و مترقی از بلژیک، آلمان و کانادا تهیه و آن را به بحث عمومی میان حقوقدانانی که تا این تاریخ به کارزار پیوسته بودند، گذاشت. یک ماه بعد در تاریخ یازده مارس، طرح ساختار دادگاه نهایی شد. براساس این طرح، قرار شد کمیته ای تحت عنوان "کمیته راهبردی" متشکل از پنج حقوقدان برای سازماندهی کارهای حقوقی و دادرسی و تنظیم اسناد و مدارک تشکیل شود. این کمیته به یک حقوقدان سرشناس جهانی نیار داشت که مسئولیت رهبری کمیته را به عهده بگیرد. چنین مسئولیتی بسیار سنگین و پر مشغله است و حقوقدانی که این مسئولیت را به عهده می گرفت، باید به مدت یک سال تا برگزاری دادگاه به صورت تمام وقت کار کند. پس از حدود چهار ماه تلاش جهانی، یک حقوقدان برجسته انگلیسی مسئولیت رهبری کمیته را پذیرفت. بعد از این موفقیت، می باید کمیته راهبردی تشکیل می شد. پس از دو ماه و نیم برنامه ریزی و تلاش، موفق شدیم کنفرانس بین المللی حقوقدانان را در روز جمعه اول اکتبر ۲۰۱۰ برابر با نهم مهر ۱۳۸۹ با حضور دوازده حقوقدان سرشناس جهانی از آفریقای جنوبی، کانادا، بلژیک، آلمان، انگلیس، فرانسه و آمریکا برگزار کنیم. در این کنفرانس، مسائلی همچون شکل و نحوه برگزاری دادگاه، نحوه تشکیل و وظایف کمیته راهبردی، تشکیل کمیته اجرایی،

تامین هزینه های دادگاه و حدود اختیارات هریک از کمیته ها مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در پایان، کمیته ای سه نفره مسئول تشکیل کمیته راهبردی حقوقدانان، کمیته اجرایی و نحوه برگزاری دادگاه شد.

**نشریه کار:** برگزاری "کنفرانس بین المللی حقوق دانان ایران تریبونال" به عنوان نقطه عطفی در پیشرفت کاری "کارزار بین المللی برای رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی" ارزیابی شده است، اساسا خود این کارزار بین المللی برای دست یابی به چه هدفی سازماندهی شده است؟

**بابک عماد:** در دهه ای از تاریخ معاصر ایران، فجع ترین و وحشیانه ترین جنایات بشری در زندانهای ایران به وقوع پیوسته است که طی آن رژیم جمهوری اسلامی نزدیک به بیست هزار تن از مخالفان سیاسی خود را بعد از اعمال شکنجه های قرون وسطائی، به جوخه اعدام سپرد. رژیم جمهوری اسلامی همه ی این سال ها، با حاکم کردن خفقان، سرکوب و سانسور، از بروز خبر کشتار مخالفانش در زندان ها به سطح جامعه و افکار عمومی جلوگیری کرده است. رژیم، امیدش این است با گذشت زمان و از بین رفتن نسلی که شاهد جنایاتش در زندانها بوده اند، این جنایت نیز به فراموشی سپرده شود. در مقابل نیز خانواده های جان باختگان، زندانیان سیاسی سابق، نهادهای دموکراتیک، احزاب و سازمانهای سیاسی ایرانی مخالف رژیم جمهوری اسلامی، سازمان ها و نهادهای حقوق بشری همه این سال ها تلاش کرده اند با برگزاری سمینار، تظاهرات و مراسم های یادمان در کشورهای مختلف، انتشار گزارش، آمار و ارقام توجه افکار عمومی جهانیان را نسبت به اعدام های گسترده اوایل دهه ۶۰ و قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ جلب کنند. به رغم این تلاش-ها، افکار عمومی مردم ایران و جهان، به اندازه کافی از ژرفای کشتار و اعدام هزاران انسان به خاطر اعتقادات و مرام سیاسی شان در ایران آگاه نشده اند. کارزار در نبود یک محکمه مستقل، که به دادخواهی خانواده های جان باختگان رسیدگی کند، تلاش دارد با برگزاری یک دادگاه مردمی در سطح بین المللی، ضمن رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت، فریاد دادخواهی هزاران خانواده جان باخته ای باشد که همه ی این سال ها از سوی جمهوری اسلامی سرکوب شده است. این دادگاه سه نقش رسیدگی کننده، افشاگرانه و آگاه گرانه در ابعاد اجتماعی و جهانی خواهد داشت.

**نشریه کار:** تا آنجا که اطلاع داریم، طی دهه گذشته، نهادهای دیگری نیز برای تشکیل چنین دادگاهی جهت محاکمه سران جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت شروع به فعالیت کردند، اما به دلیل مشکلات کاری عملا در نیمه راه متوقف شدند، تفاوت روند کاری "دادگاه دهه خونین" با فعالیت نهادهای دیگر را در چه می بینید؟

**بابک عماد:** ایده محاکمه رژیم جمهوری اسلامی در واقع سال هاست مورد بحث محافل گوناگون

ایرانیان تبعیدی بوده است. تلاشی که در اواخر دهه نود میلادی برای محاکمه رژیم جمهوری اسلامی انجام گرفت، از سوی نهادهای دموکراتیک و گروه های سیاسی بود. این تلاش علی رغم شروع قوی آن در مدت کوتاهی به دلایلی از جمله اعمال هژمونی طلبی برخی محافل سیاسی، عدم حضور و دخالت خانواده های جان باختگان در آن و به میزانی جان بدربرندگان از کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت، فضای سیاسی بین المللی و به تبع آن حمایت دولت ها و رسانه های غربی از خاتمی، عدم آمادگی شرایط جهانی برای برگزاری دادگاهی علیه جمهوری اسلامی، با بن بست مواجه شد.

تلاش آن زمان معطوف به فعالیت های سیاسی گردید و از اهداف اصلی خود برای ایجاد زمینه های تشکیل یک دادگاه دور شد. همین قدر کافی است اشاره کنم که در آن زمان ما نتوانستیم حتی دو حقوقدان ساده آشنا به حقوق جزائی بین المللی را جذب کنیم. جدای از این مسائل، تلاشی که در سال های آخرین آن دهه انجام گرفت معطوف به برگزاری دادگاهی برای رسیدگی به تمامی جنایات رژیم بود که به شدت کاری سنگینی بود و نیاز به سال ها کار و فعالیت و جمع آوری اسناد و هزینه هنگفتی داشت. سنگینی کار به ویژه به لحاظ دادرسی، برگزاری چنین دادگاهی با چنین حجم وسیعی را غیرممکن می کرد.

کارزار اخیر یک مورد از جنایات جمهوری اسلامی؛ کشتار زندانی سیاسی را در دستور کار خود قرار داده است. کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت طبق قوانین کفیری بین المللی مصداق جنایت علیه بشریت محسوب می شود. لذا جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه خواهد شد. دادگاه بین-المللی برای رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی در زندان-های ایران، تا حد زیادی از قواعد و قانونمندی های حاکم بر دادگاه راسل که دولت آمریکا را به خاطر جنایاتش در ویتنام محاکمه کرد، استفاده می کند. اساس کارزار اخیر را خانواده های جان باختگان و جان بدر بردگان کشتارهای دهه شصت تشکیل می دهد. کارزار اخیر با ابتکار عمل خانواده ها و جان بدر بردگان کشتارهای زندان شکل گرفته و فراگیر است. پیوستن به کارزار فردی است و از گروه گرایی فاصله دارد. در واقع یک اقدام مردمی است. آغازکنندگان این کارزار به مدت دو سال و نیم، تمامی زمینه های کار و تجارب تاریخی را مورد پژوهش و بررسی قرار دادند. با درس آموزی از گذشته، شکست ها و ناکامی ها و موفقیت های تاریخی، شرایط بین المللی و داخلی را برای برگزاری چنین دادگاهی مورد کنکاش قرار دادند.

**نشریه کار:** با توجه به تجارب گذشته و پیشرفت تکنونی تدارک "کارزار بین المللی برای رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی"، آیا فکر می کنید که ما در آینده ای نه چندان دور شاهد برگزاری "دادگاه دهه خونین" علیه جمهوری اسلامی خواهیم بود؟

**بابک عماد:** تلاش گران کارزار، به ویژه خانواده های جان باختگان با امید به برگزاری یک دادگاه مردمی در سطح بین المللی، فعالیت خود را از در صفحه ۹

## واگذاری مدارس دولتی به بخش خصوصی

در شرایطی صورت می‌گیرد که نظام آموزشی کشور رسماً تا دوره متوسطه رایگان اعلام شده است.

حال بر بستر واقعیات موجود و در شرایطی که اکثریت قریب به اتفاق کارگران و توده‌های زحمتکش جامعه در زیر فشارهای شدید اقتصادی و تورم رو به تزاید حاکم بر کشور له شده‌اند، واگذاری بخش دیگری از مدارس دولتی به بخش خصوصی، به معنی حذف همان حداقل‌های امکانات تحصیلی از طرف دولت خواهد بود. لذا، امکانات خانواده‌ها و اقشار کم‌درآمد جامعه و نیز وضعیت تحصیلی فرزندان آنها، از وضعیت کنونی نیز به مراتب بدتر و نازل‌تر خواهد شد.

با اجرای این طرح، در یک طرف، مدارس خصوصی قرار می‌گیرند، که با دریافت شهریه و پول‌های گزاف از اولیای متمول دانش‌آموزان، می‌توانند معلمان مجرب و کارآزموده را با حقوق مکفی به استخدام خود درآورند. مداری که با برخورداری از امکانات تحصیلی مناسب، زمینه‌های ورود به دانشگاه را برای فرزندان اقشار مرفه جامعه فراهم خواهد ساخت. در طرف دیگر مدارس دولتی که دیگر از حداقل امکانات فعلی نیز بی‌بهره خواهند بود. مداری فاقد امکانات تحصیلی مورد نیاز، همراه با معلمانی که به دلیل پائین بودن حقوق و عدم برخورداری از دیگر امکانات رفاهی، از حداقل انگیزه لازم برای تدریس در این گونه مدارس برخوردار نخواهند بود. مداری که در نهایت از نظر کادر آموزشی، کمبود معلم و امکانات تحصیلی، وضعیتی به مراتب اسفناک‌تر از موقعیت کنونی خواهند داشت.

اجرای سیاست ارتجاعی و واگذاری مدارس دولتی به بخش خصوصی، بی‌شک تأثیرات و عواقب ناگواری را برای کارگران و اقشار کم‌درآمد جامعه، که فرزندان آن‌ها قادر به تحصیل در مدارس خصوصی نیستند، به همراه خواهد داشت. خانواده‌های کم‌درآمد، برای برون‌رفت از بحران موجود و فشارهای مضاعف حاصل از واگذاری مدارس دولتی به بخش خصوصی، چه بسا خود را به آب و آتش بزنند، چند شغلی پیشه کنند، اگر مایملکی دارند، آنرا بفروشند تا بتوانند فرزندان دانش‌آموز خود را در مدارس خصوصی ثبت‌نام کنند.

اگر نظام آموزشی کشور تحت حاکمیت سرکوبگرانه جمهوری اسلامی تا کنون، روندی قهقرایی داشته است، اگر دانش‌آموزان کشور به دلیل کمبود معلم هم‌اکنون با افت تحصیلی شدید مواجه هستند، اگر اکثریت بزرگ فرهنگیان زحمتکش کشور نیز از امکانات اولیه یک زندگی شرافتمندانه متناسب با منزلت اجتماعی‌شان محروم بوده‌اند، مسلماً با واگذاری مدارس دولتی به بخش خصوصی موقعیت آموزشی میلیون‌ها دانش‌آموزی که فرزندان کارگران و اقشار کم‌درآمد جامعه می‌باشند از وضعیتی که اکنون گرفتار هستند، به مراتب وخیم‌تر خواهد شد.

این است آن سرنوشت محتومی که سران جمهوری اسلامی با واگذاری مدارس دولتی به بخش خصوصی برای نظام آموزشی کشور و به طریق اولی، برای فرزندان کارگران و دیگر اقشار زحمت‌کش جامعه رقم زده‌اند.

چشم‌گیری افزایش می‌دهد، با صرف هزینه‌های کلان، هزاران روحانی مرتجع و مفت‌خور را جهت تحمیل دانش‌آموزان به مدارس کشور گسیل می‌کند، اما به افزایش حقوق فرهنگیان، استخدام معلمان جدید، ایجاد مدارس تازه و ده‌ها معضل دیگر نظام آموزشی کشور که می‌رسد، فاقد بودجه است. میلیون‌ها دلار جهت بازسازی و احداث مدارس به لبنان می‌فرستد، اما در روستاها و پاره‌ای از شهرهای ایران، میلیون‌ها دانش‌آموز در بی‌غوله‌هایی که نام مدرسه بر آن گذاشته‌اند، در حال تحصیل هستند. بی‌غوله‌هایی که به دلیل غیراستاندارد بودن امکانات اولیه تحصیل از جمله وسایل گرمایی، هر ساله تعدادی از دانش‌آموزان را به کام مرگ می‌کشاند.

اما این همه ماجرا نیست. روند حاکم بر مدارس و سیاست اعمال شده بر فرهنگیان کشور، طی سه دهه گذشته، هم‌اکنون نظام آموزشی کشور را با یک بحران جدی مواجه کرده است. دولت و مسئولان جمهوری اسلامی برای برون‌رفت از نابسامانی موجود و برای اینکه گریبان خود را از بحران فوق‌رہا سازند، به فکر پاک کردن صورت مسئله افتاده‌اند. تا جاییکه دولت احمدی‌نژاد با همیاری کمیسیون تلفیق مجلس ارتجاع، برای برون‌رفت از بحران موجود در صدد هموارکردن مسیر واگذاری مدارس دولتی به بخش خصوصی هستند.

برای پیشبرد این هدف، هم‌اکنون کمیسیون تلفیق مجلس، توافق صورت گرفته میان دولت احمدی‌نژاد با پاره‌ای از اعضای هیئت رئیسه مجلس ارتجاع از جمله ابوترابی، باهنر و عبدالمی‌رای را تصویب کرده است. طبق تصویب کمیسیون تحقیق مجلس، قرار است حداقل بیست درصد از مدارس دولتی در طول برنامه پنجم به بخش غیر دولتی واگذار گردد.

سایت حکومتی "الف" که متعلق به احمد توکلی است در همین رابطه نوشته است: در صورتیکه مصوبه کمیسیون تلفیق در صحن علنی مجلس نیز به تصویب برسد، دولت می‌تواند تا **صد مدرسه دولتی** را در طول برنامه پنجم به بخش خصوصی واگذار کند.

حال ببینیم با عملی شدن این تصمیم جمهوری اسلامی، نظام آموزشی کشور چه وضعیتی خواهد یافت و به طور اخص میلیون‌ها دانش‌آموز وابسته به اقشار کم‌درآمد جامعه به چه سرنوشتی دچار خواهند شد؟

با وجود اینکه در حاکمیت جمهوری اسلامی، "دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد"، ما شاهد این پدیده هستیم که هر ساله مدیران مدارس و مسئولان آموزش و پرورش مبالغ هنگفتی را تحت عنوان همیاری از اولیای دانش‌آموزان مطالبه می‌کنند. مضافاً اینکه، گرانی سرسام‌آور، بیکاری روبه‌تزايد، هزینه‌های بالای زندگی و پایین بودن سطح درآمد اقشار آسیب‌پذیر جامعه، سبب شده تا بخش وسیعی از دانش‌آموزان به اجبار تحصیل را رها کرده و جهت کمک به معاش خود و خانواده‌هایشان، راهی بازار کار گردند. این همه

اسفباری را برای معلمان، دانش‌آموزان و در یک کلام نظام آموزشی کشور بوجود آورده است. کمبود چشمگیر معلمان در مدارس به ویژه در مقطع ابتدایی، هم‌اکنون بیش از هر زمان دیگری گریبان حاکمان جمهوری اسلامی را گرفته است. کمبود پنج هزار نفر معلم، آنهم فقط در سطح تهران به روشنی و خامت حاکم بر نظام آموزشی را نشان می‌دهد.

عدم تخصیص بودجه لازم در امر آموزش و پرورش، عدم استخدام معلمان جدید، بازنشستگی گسترده پیش از موعد معلمان، تا جاییکه در دولت اول احمدی‌نژاد و با تصویب نمایندگان مجلس ارتجاع، تنها در یک نوبت ۷۲ هزار و ۵۰۰ معلم به یکباره بازنشسته گردیدند، نابسامانی عمیقی را در نظام آموزش کشور ایجاد کرده است. این نابسامانی و بحران موجود، هم‌اکنون دولت جمهوری اسلامی را بر آن داشته تا برای رفع این مشکل، با جابجایی معلمان از دوره راهنمایی به دوره ابتدایی و نیز انتقال معلمان شهرستانی به تهران، گریبان خود را از این بحران خود ساخته رها سازد.

از آنجایی که طی سال‌های گذشته، به بهانه عدم بودجه کافی، استخدام معلمان جدید در شهر چند میلیونی تهران متوقف شده است، دولت احمدی‌نژاد در ابتدای سال تحصیلی جدید، برای حل بحران کمبود معلم، به خصوص در سطح مدارس ابتدایی، اقدام به جابجایی معلمان کرد.

رئیس آموزش و پرورش تهران با صدور بخشنامه‌ای، دستور بازگشت تمام نیروهای با مدرک تدریس دوره ابتدایی را که در مقطع راهنمایی و متوسط تدریس می‌کردند، صادر کرد. این اقدام رئیس آموزش و پرورش تهران، با موجی از اعتراض معلمانی روبرو شد که می‌بایست پس از سال‌ها دوری از دوره ابتدایی، دوباره به مقطع ابتدایی بازمی‌گشتند.

با این اقدام دولت، شمه‌ای از سیاست‌های غلط جمهوری اسلامی بر ملا گردید. نظامی که هر کدام از مسئولان آن، بدون توجه به نتایج مخرب تصمیمات شان در افت سطح آموزشی مدارس کشور، تنها برای حل صوری و لحظه‌ای معضلات تحت مسئولیت خود برنامه ریزی می‌کنند.

ابتدا یک مسئول آموزش و پرورش برای تأمین کمبود معلم و حل مشکل حوزه کاری خود، معلمانی را که فقط مدرک تدریس در دوره ابتدایی را داشتند به مقطع راهنمایی و متوسطه می‌فرستد، سال‌ها بعد، مسئول دیگری برای تأمین کمبود معلم در مدارس ابتدایی، با یک بخشنامه دیگر، همان معلمان را دوباره به مقطع ابتدایی باز می‌گرداند. اجرای اینگونه بخشنامه‌های دولتی، دودش تنها به چشم معلمانی می‌رود که مرغ‌عزا و عروسی سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی شده‌اند و نیز دانش‌آموزانی که می‌بایست در کلاس‌های بدون معلم حضور یابند.

و این در شرایطی است که جمهوری اسلامی هر ساله فقط میلیاردها تومان صرف دستگاه انگل روحانیت می‌کند، بودجه دستگاه بورکراتیک دولت و نهادهای سرکوبگرش را هر ساله به نحو

## انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم یا توحش و بربریت سرمایه داری نئوفاشیست

کتاب هایشان را سوزاند و به کشورهای مسلمان نشین تبعیدشان کرد. تا وقتی که سرمایه‌داری برای مقابله با جنبش کارگری، احزاب چپ و کمونیست و در رقابت با اردوگاه شرق، به اسلام و تقویت اسلام‌گرایی نیاز داشت، امپریالیسم هر چه را که در توان داشت در خدمت آن قرار داد. جنبش‌های اسلام‌گرا مورد حمایت همه جانبه قرار گرفتند. طالبان‌ها و القاعده‌ها را سازماندهی و مسلح کردند. رژیم‌های اسلام‌گرا را بر سر کار آوردند و دولت‌های مذهبی اسلامی را تقویت کردند. به ویژه در کشورهای اروپایی امکانات متعددی را در اختیار گروه‌های مرتجع اسلام‌گرا قرار دادند. برای توجیه احکام ارتجاعی اسلامی تئوری‌های نسبیت فرهنگی را علم کردند و از ایده‌ی جامعه چندفرهنگی دفاع نمودند. اکنون اما همان اسلام، همان مهاجرین مسلمان، همان گروه‌های اسلام‌گرا و همان دولت‌های اسلام‌گرای مذهبی به دستاویزی برای پیشبرد یک سیاست فاشیستی و تقویت احزاب نئوفاشیست تبدیل شده است. فاکت‌های قابل ملاحظه‌ای هم برای فریب مردم اروپا از این بابت وجود دارد. آیا دین اسلام، ارتجاعی‌ترین ادیان در دنیای کنونی نیست؟ بی تردید چنین است. آیا دولت‌های مذهبی اسلامی، گروه‌ها و جنبش‌های اسلام‌گرا، وحشیانه‌ترین شیوه‌های سرکوب و ارباب‌را برای تحقق اصول و احکام اسلامی خود از نمونه‌ی بریدن اعضای بدن انسان، جدا کردن سر از بدن با چاقو و شمشیر، سنگسار، اعدام‌های فراوان، ترور، شلاق، شکنجه به کار نمی‌گیرند؟ قطعاً چنین است. آیا حتی گروه‌هایی از این مسلمانان در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در پی قتل نویسندگان و هنرمندانی که در چارچوب آزادی بیان معمول، آثاری در مخالفت با احکام اسلامی می‌آفرینند بر نمی‌آیند و حتی در مواردی آن را اجرا نکرده‌اند؟ آیا در مراکز و معابر عمومی برای قتل و کشتار مردم بمب منفجر نکرده‌اند؟ آیا هم‌جنس‌گرایان را مورد حمله قرار نمی‌دهند؟ آیا زنان را کتک نمی‌زنند و آن‌ها را مجبور به پوشش اسلامی نمی‌کنند و حتی در مواردی سیستم چندموسری را دامن نمی‌کنند؟ آیا زنان مسلمان، رسم ارتجاعی حجاب را در این کشورها احیا نکرده‌اند؟ بی‌تردید چنین است. آیا آمار جرم و جنایت در کشورهای اروپایی افزایش نیافته است؟ و

آیا بیش‌ترین آن‌ها مربوط به مهاجرین نیست؟ این نیز واقعیت دارد با ده‌ها نمونه دیگر که گروه‌های نئوفاشیست می‌کوشند با استناد به آن‌ها و دستاویز قرار دادن آن‌ها، توده‌های ناآگاه‌تر مردم کشورهای اروپایی را حول اهداف و مقاصد فاشیستی و نژادپرستانه خود بسیج کنند. آن‌ها البته نمی‌گویند که این همان دین اسلام و مسلمانانی هستند که تا دیروز مورد حمایت همه جانبه آنها قرار داشت. آن‌ها نمی‌گویند که گروه‌های تروریست اسلام‌گرا همان‌هایی هستند که دولت‌های اروپایی و آمریکا در خاورمیانه، شبه قاره هند، آسیای مرکزی و بخش‌هایی از آفریقا سازماندهی کردند. آن‌ها نمی‌گویند که این مهاجرین عموماً خودشان قربانیان نظام سرمایه‌داری و فجایع آن هستند، بلکه تمام این فاکت‌ها را به دستاویز مناسبی برای راه حل فاشیستی بحران همه جانبه‌ای تبدیل کرده‌اند که نظام سرمایه‌داری را فرا گرفته است. بحرانی که آشکارا نشان داده است نمی‌تواند به شیوه‌های معمول حل گردد. بحران اقتصادی جهانی که اکنون تمام کشورهای جهان را فرا گرفته است، وارد مرحله جدیدی شده است که راه حل‌های بورژوازی ویژه‌ای را می‌طلبد. هنگامی که نخستین نشانه‌های بحران کنونی پدیدار گردید، پوشیده نبود که جهان سرمایه‌داری بار دیگر با بحرانی روبرو شده است که حتی می‌تواند به لحاظ وسعت و عمق بر بحران‌های اقتصادی جهانی نیمه‌ی اول سده‌ی بیستم پیشی گیرد. چرا که برآمده از انباشت و حدت تضادهایی بسیار فراتر از آن دوران است. بورژوازی و نظریه‌پردازان آن در آغاز کوشیدند آن را یک بحران اعتباری و پولی زدگذر و کم اهمیت جلوه دهند. اما به زودی آشکار گردید که این بحران، یک بحران اقتصادی منفرد، محدود و معمولی ادواری نیست، بلکه همان بحرانی است که می‌بایستی در ابعاد وسیع در پی بحران ساختاری ربع آخر قرن بیستم رخ دهد. پیش‌درآمد آن نیز بحران‌های اقتصادی پی در پی دهه‌ی نود سده گذشته بودند. بورژوازی پس از بحران اقتصادی ۷۵ - ۱۹۷۴، آن‌چه را که در چنجه داشت به کار گرفت تا بر بحران لاینحلی که سرمایه‌داری با آن روبرو شده بود، غلبه کند. راه‌حل‌های کوتاه مدت مصنوعی، نمی‌توانست راه حلی بر تضادهای عمیق و همه‌جانبه‌ی شیوه تولید، انباشت مازاد و کاهش نرخ سود باشد. بالعکس، نتیجه در نهایت، تشدید این تضادها بود. محدوده‌هایی که سرمایه‌داری در درون آن می‌توانست حرکت کند، چنان تنگ و محدود گردید که مقادیر بسیار کلانی از سرمایه‌های راکد و مازاد که دیگر امکان به جریان افتادن در تولید را نداشتند، درگیر فعالیت‌های بورس‌بازی و رونق هر چه بیش‌تر سرمایه‌ مجازی شدند. ایجاد

رونق‌های مصنوعی از نمونه‌ی سرمایه‌گذاری‌ها در بخش مسکن، فقط به مشوقی برای رونق هر چه بیش‌تر بورس‌بازی و قمار بر سر سرمایه‌های موهوم تبدیل گردید. سرانجام این حباب ترکیب و تمام ورشکستگی نظام سرمایه‌داری را در بحرانی به وسعت سراسر جهان آشکار کرد. نشان داده شد که مناسبات تولید سرمایه‌داری، بیش از آن به مانعی تبدیل شده است که بتوان آن را به سادگی نجات داد. در نتیجه این بحران، تنها در طول ۲ سال گذشته، میلیون‌ها کارگر فقط در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری بیکار شده‌اند. هیچ چشم‌اندازی نیز برای کاهش بیکاران نیست. بالعکس تمام شواهد از بیکار شدن روزافزون کارگران خبر می‌دهد. هم اکنون نرخ رشد بیکاری در اغلب کشورهای پیشرفته‌تر سرمایه‌داری از ده درصد نیز متجاوز است. در برخی کشورها نظیر اسپانیا نرخ رشد بیکاری به حدود ۲۰ درصد رسیده است. فقر در تمام این کشورها وسیعاً در حال گسترش است. روشن است که بورژوازی نمی‌تواند بگوید گسترش فقر و بیکاری از عواقب و نتایج نظام سرمایه‌داری‌اند. لذا باید آدرس غلط داده شود به سوی مهاجرینی اشاره شود که زمانی نیروی کار ارزان آنها مورد نیاز بود، اما اکنون دیگر نه تنها سرمایه‌داری نیازی به آن‌ها ندارد و نخستین قربانیان بحران‌اند، بلکه مقصر اصلی بروز بیکاری گسترده نیز معرفی می‌شوند. احزاب سنتی دست راستی بورژوازی در محدوده‌ای می‌توانند از عهده‌ی پیشبرد این سیاست برآیند. اما نیاز به احزاب جدیدی برای اجرای این وظیفه است که بتوانند با انحراف افکار عمومی و بسیج توده‌ای آن را عملی سازند. دولت‌های سرمایه‌داری در طول دو، سه سال گذشته صدها میلیارد دلار و یورو از خزانه به جیب سرمایه‌داران صنعتی و بانک‌ها سرازیر کرده‌اند. بحران درآمدهای مالیاتی آن‌ها را نیز کاهش داده است. اکنون باید خزانه تهی خود را با فشار به کارگران و زحمتکشان، زدن و محدود کردن حقوق و امکانات رفاهی و اجتماعی آن‌ها پر کنند. احزاب راست سنتی در محدوده‌ای این وظیفه را پیش می‌برند و اجرای کامل آن نیازمند احزاب جدیدی است که صریح و بی‌پرده تعرض همه جانبه را به سطح معیشت، حقوق و دستاوردهای طبقه کارگر در برنامه خود دارند. انحراف توجه توده‌های زحمتکش از تضادها و بحران‌های واقعی به سوی تضادها و بحران‌های مصنوعی، نیازمند علم کردن دشمنانی موهوم در داخل و خارج است. این وظیفه نیز به خوبی از عهده احزاب جدیدی ساخته است که این دشمن‌سازی موهوم به جزئی از برنامه آن‌ها

## انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم یا توحش و بربریت سرمایه داری نئوفاشیست

تبدیل شده است. آماده سازی افکار عمومی برای جنگ که جزئی لاینفک از سیاست تباه سازی و نابودی نیروهای مولد برای فرونشاندن طغیان آن هاست، بخش دیگری از وظایف احزاب نئوفاشیست است. تمام این اقدامات مستلزم هر چه محدودتر کردن آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم است که در نهایت خود باید به استقرار دیکتاتوری های عریان بیانجامد. احزاب سنتی دست راستی حاکم آخرین رسالت شان هموار کردن راه برای کسب قدرت توسط احزاب نئوفاشیست و استقرار دیکتاتوری های فاشیستی است.

جهان سرمایه داری فقط با بحران اقتصادی روبرو نیست. تنها با یک بحران اقتصادی جهانی همه گیر و عمیق روبرو نیست، بلکه با بحرانی همه جانبه در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک روبروست. همین رشد جنبش های اسلام گرا و تمایلات ارتجاعی اسلامی در بخشی از جهان نیز بازتاب بحران های جهان سرمایه داری است. بر زمینه مجموعه این بحران های همه جانبه سرمایه داری است که احزاب نئوفاشیست اروپایی رشد می کنند و رشد آن ها خطری جدی برای تمام بشریت است. چرا که آن ها وظیفه ای جز این ندارند که از طریق نژادپرستی، جنگ، یورش به حقوق و دستاوردهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر و مردم زحمتکش به ارتجاعی ترین شیوه برای لااقل تخفیف تضادها و بحران های جهان سرمایه داری اقدام کنند. خیال خامی است اگر تصور شود، فجایع فاشیسم و جنگ های جهانی نیمه اول قرن بیستم تکرار نخواهد شد. بورژوازی برای نجات خود، از هیچ اقدام ضد انسانی فروگذار نخواهد بود. مادام که نظم نکبت بار سرمایه داری از طریق یک انقلاب اجتماعی برنیافتاده باشد، همواره بشریت با فجیع ترین جنایات سرمایه داری روبرو خواهد بود.

بحران های کنونی نظام سرمایه داری یک بار دیگر ضرورت یک انقلاب اجتماعی را برای حل تضادها و بحران های موجود و نجات بشریت، با وضوح هر چه تمام تر نشان می دهد. انقلابی که برپایی آن وظیفه پرولتاریای جهانی است. تشدید بحران های نظام سرمایه داری یک بار دیگر طبقه کارگر جهانی را برای سرنگونی نظم موجود فراخوانده است. مبارزات قهرمانانه ی کارگران اروپایی در برابر تعرضات جدید بورژوازی، نخستین گام ها در راستای تحقق وظیفه و رسالتی است که تاریخ بر عهده

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۴ آبان ۱۳۸۹ سازمان اطلاعیه ای با عنوان " صدور و اجرای حکم قطع دست را قویاً محکوم می کنیم!" صادر نمود. در این اطلاعیه گفته شده است:

باردیگر دست یکی دیگر از قربانیان نظام سرمایه داری حاکم، به اتهام سرقت قطع شد. روز شنبه دوم آبان ماه، حکم مجازات قطع دست مرد ۳۲ ساله ای که به اتهام سرقت توسط مقامات قضایی استان یزد محاکمه و به قطع دست محکوم شده بود به مرحله اجرا گذاشته شد. این حکم که به تأیید دیوان عالی کشور نیز رسیده بود، به رغم درخواست متهم برای عفو، در زندان مرکزی یزد و در کمال بی رحمی در برابر چشم سایر زندانیان اجرا شد.

اطلاعیه سپس با اشاره به سخنان معاون اول قوه قضائیه در دفاع از اجرای " حدود الهی" و حکم قطع دست که در گذشته نیز به مرحله اجرا گذاشته شده است می افزاید " همان گونه که این مقام مرتجع دستگاه قضائی نیز اعتراف می کند این نخستین بار نیست که دادگاه های رژیم جمهوری اسلامی، برای سرقت، به اجرای " حدود الهی" می پردازند و حکم قطع دست صادر می کنند و برای عبرت دیگران چنین مجازات وحشیانه و قرون وسطانی را در برابر چشم دیگران به مرحله اجرا می گذارند." در ادامه اطلاعیه ضمن اشاره به چند مورد صدور و اجرای حکم قطع دست در تهران، ملایر و همدان گفته می شود " از آغاز سال جاری تاکنون حداقل هفت حکم قطع دست اجرا شده است." و سپس می نویسد: رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و دستگاه قضائی آن در حالی برای جرم سرقت، حکم قطع دست صادر می کند و مجازات های وحشیانه ی دوران بربریت را در حق مردم فقیر و تنگدست که از فرط فقر و احتیاج و اجبار به این کار روی می آورند به مرحله اجرا می گذارد که سارقان اصلی و بزرگ، بدون هیچ مانع و ادعای درپناه همین دستگاه قضائی و دیگر نهاد های حکومتی، بی سروصدا سرگرم دزدی و چپاول اند و فارغ از هرگونه مجازاتی، روزانه میلیون ها تومان را به جیب می زنند.

مجازات ضد انسانی قطع دست، یک مجازات اسلامی است که مانند سایر مجازات های اسلامی از قبیل سنگسار و قصاص و مانند آن، بیان توحش و وحشیگری مفرط، و یکسره ارتجاعی و ضد بشریست که بشریت مترقی آن را محکوم می کند. تمامی این گونه مجازات های منسوخ و وحشیانه باید ملغاً گردند.

این گونه وحشی گریها و مجازات ها امادرات حکومت اسلامی و با معیارهای حقوقی آن عجین است. مادام که رژیم جمهوری اسلامی در قدرت باشد، به این گونه مجازات ها و به این وحشیگری ها نیز متوسل خواهد شد. برای پایان دادن به این وحشی گری ها و برای الغای قطعی و به گور سپردن این گونه مجازات ها، قیل از هر چیز باید کار رژیم جمهوری اسلامی رایکسره کرد و به حیات ننگین آن پایان داد.

در پایان، سازمان، صدور و اجرای حکم ارتجاعی و ضد بشری قطع دست را قویاً محکوم نموده و همه مردم زحمتکش ایران را به تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی فرا خوانده است.

## رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

ابعادی گسترده شاهد آن هستیم، همه روزه تجربیات نوینی به همراه خواهد داشت. نقاط ضعف جنبش کارگری در جریان عمل برطرف خواهد شد و مرحله کاملاً جدیدی در رشد و اعتلای جنبش کارگری که هدف فوری و آگاهانه خود را برپایی انقلاب اجتماعی، برانداختن سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم قرار داده باشد، فرا خواهد رسید. بشریت بار دیگر بر سر یک دوراهی قرار گرفته است. یا انقلاب اجتماعی کارگری و سوسیالیسم، یا توحش و بربریت تام و تمام سرمایه داری فاشیستی.

طبقه کارگر جهان قرار داده است. تردیدی نیست که این مبارزات هنوز به آن درجه از رشد و اعتلا نرسیده اند که سرنگونی بورژوازی را به وظیفه مبرم روز خود تبدیل کرده باشند. به رغم این مبارزات، متأسفانه هنوز طبقه کارگر فاقد احزابیست که با استراتژی و تاکتیک های مشخص، مبارزات کارگران را برای برپایی انقلاب اجتماعی رهبری کنند. هنوز توهامات قانون گرای پارلمانتاریستی و سندیکالیستی در میان بخش هایی از کارگران وجود دارد. اما بی تردید مبارزاتی که هم اکنون در

## دانشجویان و شانزده آدری که پیش روست

تنها از حضور نیروهای نظامی در دانشگاه‌ها نکاست که این حضور را رسمیت بخشید. جمعی از دانشجویان به زندان افتادند. بسیاری اخراج شده و یا تعلیق گردیدند. تعداد زیادی نیز پس از آزادی از زندان با پرونده‌های باز و وثیقه‌های کلان روبرو شدند. خطر زندان و یا اخراج از دانشگاه بر سر تمامی فعالین شناخته شده‌ی دانشجویی که زندانی نبوده و یا اخراج نشده بودند هم چون شمشیر داموکلس به پرواز درآمده بود. تمامی نشریات دانشجویی توقیف گردیدند و فضا برای فعالیت علنی تنگتر و تنگتر گردید. اما رژیم به همین بسنده نکرد، اخراج اساتید و تغییر روسای دانشگاه‌هایی که با برنامه‌های حکومت هماهنگ نمودند - حتی اگر این ناهماهنگی جزئی بود - در دستور کار قرار گرفت.

اما این کافی نبود. ترور اساتید (بیشتر یک استاد فیزیک و تازگی دو استاد پزشکی) در دستور کار قرار گرفت و دانشجویان جدیدی بازداشت شدند و این همه برای ایجاد رعب و وحشت در میان اساتید و دانشجویان بود. اما باز کافی نبود، و این بار دانشجویانی بازداشت شدند تا در زیر شکنجه به حمله به کوی دانشگاه اعتراف کنند. اعتراف کنند که به خود حمله کرده و خود را کتک زده و کشت و کشتار راه انداخته‌اند و این دیگر مضحک‌ترین قسمت داستان است.

اما تهاجم به دانشجویان فعال در سیاست کافی نبود، رژیم می‌خواست جو دانشگاه را متاثر ساخته و در دست بگیرد (جایی که لبریز از مخالفان است) و چه چیزی بهتر از حجاب اجباری و به اصطلاح مسایل "فرهنگی" و روابط دختران و پسران. تصویب آیین‌نامه‌های مربوط به پوشش اجباری دانشجویان آغاز گردید، حراست عریض و طویل‌تر شد و هر قدر که قدرت‌مندتر گردید اوباش‌تر نیز شد. تفکیک جنسیتی نیز آغاز گردید، حکومت با خود گفت: اگر کلاس‌ها را نمی‌شود، مراکز غیرآموزشی دانشگاه را که می‌شود تفکیک کرد!! رژیم می‌خواست حضور خود را در تمامی عرصه‌ها به نمایش بگذارد. به اصطلاح "دانشجوی بیسیجی" که کارت دانشجویی‌اش را مدیون مزدوری و جاسوسی بود در کنار عفریت‌های مسلح که دیگر حضورشان در دانشگاه به امری عادی تبدیل شده بود، به جولان در دانشگاه‌ها پرداختند. حالا آن‌ها هم قانون‌گذار بودند و هم قوه اجرایی و قهری. اما حکومت به این نیز قانع نشد در کتاب‌های درسی دست برد و برای محکم کاری وضعیت تحصیلی دانشجویان را به رفتارشان مربوط ساخت. پذیرش در مراحل بالاتر آموزشی مانند فوق‌لیسانس و دکترا منوط به رفتار دانشجویان گردید، و حجاب در نمره قبولی دانشجویان تاثیرگذار شد. وزیر بهداشت که خود عجزه‌ای سیاهپوش است از تاثیر حجاب دانشجویان بر نمرات‌شان سخن گفت و این نیز مضحک‌ترین قسمت دوم داستان است.

**جنبش دانشجویی در شرایط نوین**  
با گذشت بیش از یک ماه از آغاز سال تحصیلی،

گویی سکوتی سنگین دانشگاه‌ها را فرا گرفته است. سرکوب سنگین یک سال اخیر، بدن دانشگاه را خسته و کوفته کرده و خستگی نبرد، چشمان درخشان دانشگاه را خمار. اما از دور قبلی مبارزه که برآستی سهمگین بود، دانشگاه تجارب بسیاری کسب کرد که بی شک در دور بعدی می‌تواند موفقیت آن را تضمین کند. دانشگاه فهمید که نباید همه‌ی داشته‌های‌اش را یک جا عرضه کند، دانشگاه فهمید که باید رقیب را خسته و درمانده کند، دانشگاه فهمید که رقیب از چه جهاتی ضربه پذیر است و مهم‌تر از همه فهمید که چگونه قوای‌اش را به آن اندازه بالا ببرد که سرنوشتی جز باخت برای رقیب باقی نماند.

واقعیت این است که موج انقلابی سال گذشته، به دلیل نداشتن رهبری انقلابی، طبقه‌ای که خواستار تغییر اساسی مناسبات و به بیان درست آن واژگونی مناسبات حاکم باشد، با افت شدید روبرو گردید. همان گونه که پیش از این نیز در نشریه "کار" هشدار داده بودیم، استفاده از تنها یک تاکتیک، یعنی ریختن به خیابان نمی‌توانست حاکمیت را زمین‌گیر کند و رفته رفته چرخه به نفع حاکمیت تغییر کرد، هر چند که این گفته به معنای پیروزی حاکمیت نبوده و نیست. امواج انقلابی می‌توانند در شرایطی اوج گیرند و در شرایط دیگر افت کنند، آن چه که اهمیت اولی دارد، بستری‌ست که این بحران انقلابی برپایه‌ی آن شکل یافته است. اگر در سال ۶۰ حاکمیت توانست انقلاب را درهم شکنند شرایط دیگری حاکم بود. سال ۶۰ تهاجم انقلاب به ضد انقلاب نبود، بلکه تهاجم ضد انقلاب به ته مانده دستاوردهای انقلاب و با هدف نابودی آن بود اما امروز درست عکس آن است، امروز انقلاب می‌خواهد ضدانقلاب را براندازد و ضد انقلاب برای بقای خود می‌جنگد.

ناگفته پیداست که بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکم هم چنان در حال گسترش است و بنابراین رژیم اسلامی هنوز نتوانسته آرامش خود را باز یابد. گسترش تضاد در میان بالایی‌ها تنها یک نشانه از گسترش این بحران‌هاست، تضادی که به رغم تمام عجز و نذبه‌های خامنه‌ای هم چنان بر دامنه‌ای آن افزوده می‌گردد. در این میان گسترش فقر و بحران اقتصادی که در سایه‌ی سیاست‌های اقتصادی دولت (طرح حذف یارانه‌ها) و بحران بین‌المللی (تحریم‌های شورای امنیت، آمریکا و حامیان‌اش) تشدید گردیده، صحنه‌ی مبارزه را هر چه بیشتر طبقاتی خواهد کرد. گسترش مبارزه‌ی طبقاتی، مبارزه‌ی فقرا علیه سرمایه‌داران و دولت حامی‌اش نتیجه‌ی ناگزیر شرایط پیش رو می‌باشد. اما آن چه که می‌توان در این میان دستاورد موج انقلابی سال گذشته نامید، این است که تجربه‌ی گران‌بها برای مردمانی شد که سرود سرنوشتی حاکمیت اسلامی را خواهند نواخت. مبارزات سال گذشته اگرچه بهای بسیاری برای آن پرداخت شد، اما تجارب گران‌قیمتی نیز به همراه آورد و از جمله تجاربی برای جنبش دانشجویی.

مهم‌ترین دستاورد موج انقلابی سال گذشته این بود که تنها راه تغییر شرایط، سرنوشتی جمهوری اسلامی است و این را به ویژه در شعارهای آخرین نمایش‌های توده‌ای در خیابان‌ها دیدیم. این دستاورد بزرگی‌ست که نباید گذاشت به سانگی و تحت تلاش‌های اصلاح‌طلبان از بین برود. اصلاح طلبان تلاش دارند تا با فراموشی آن روزها و شعارها بار دیگر خود را برای شرکت در نمایش‌های مضحک انتخاباتی آماده کنند. نباید فراموش کرد که تا چه حد سازش‌کاری‌های آن‌ها در به بن بست رسیدن آن مبارزات نقش داشت. نمایش اخیر تحت عنوان "اکسیون دانشجویان سبز" در دانشکده‌های دانشگاه تهران و پخش کتاب خاتمی و تصاویری از وی و دیگر اصلاح‌طلبان توسط برخی از دانشجویان هدفی جز استفاده از پتانسیل این جنبش در راستای تقویت موقعیت اصلاح‌طلبان نداشته و نخواهد داشت.

جنبش دانشجویی باید حداقل این را آموخته باشد که از نظر سیاسی نباید خود را درگیر تضاد جناح‌های گوناگون بورژوازی کند. صد البته استفاده از این تضادها به نفع جنبش است اما رفتن زیر پرچم یکی هرگز به مفهوم استفاده از این تضاد نخواهد بود و تنها گسترش توهم است، توهمی که جنبش باید به صورت تمام و کمال از آن پرهیز کند. لزومی به تکرار نیست که تضاد جناح‌های گوناگون حاکمیت و بورژوازی در جریان به راه افتادن موج انقلابی سال گذشته و حتی در مرحله‌ی ابتدایی آن در کاستن از میزان ضربه و تهاجم رژیم مثبت بود اما در ادامه دیگر هرگز نتوانست این نقش را ایفا کند.

دومین تجربه‌ی بزرگ شناختی بود که از دستگاه سرکوب حاکمیت بدست آمد. ماهیت حاکمیت که بر سرکوب آشکار و خشن استوار است، هر چه بیشتر روشن گردید و توده‌ها فهمیدند برای پیروزی باید این دستگاه سرکوب را درهم بشکنند. آن‌ها به کارایی این دستگاه و نقش آن در بقای حاکمیت پی بردند. آن‌ها هم چنین به روش‌های پلیسی آشنا شدند و تجارب گران‌بهای بدست آوردند که می‌تواند به آن‌ها در راه سازمان‌دهی خود کمک بسیار نماید.

سومین تجربه‌ی بزرگ که اهمیتی بسیار دارد دست یافتن به ضرورت سازمان‌یابی‌ست. آن‌ها از جمله دانشجویان دریافتند تا زمانی که به مانند توده‌ای بی شکل باشند، قدرت مقابله با تهاجم دشمن بسیار کاهش می‌یابد. آن‌ها هم چنین دریافتند که تا چه حد در کشوری مانند ایران، سازمان‌یابی مضمحل و وجود دوره‌هایی که شرایط علنی کار تا حدودی وجود دارد از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. در این میان تجربه‌ی سرکوب سال گذشته هم چنین به کمک آن‌ها آمد تا سازمان‌یابی مخفی را به درستی و در جریان عمل درک کنند و از اشتباهات دوران کودکی خود را برهانند.

### چپ دانشجویی و شانزده آدر

موقعیت دانشجویی را می‌توان از دو جهت بررسی نمود. اول این که به عنوان دانشجو و به دلیل حضور در محیط دانشگاهی خواست‌هایی دارد، خواست‌هایی که به دلایل شرح داده شده در بالا روز به روز در حال افزایش است. شرکت در



## دانشجویان و شانزده آذری که پیش روست

اعتراضات برای خواست‌های مشخصی هم چون اعتراض به حجاب و پوشش اجباری، اعتراض به عدم آزادی بیان و جو خفقان، امکانات آموزشی و رفاهی از خوابگاه گرفته تا غذا، از عرصه‌های مهم مبارزه هستند. نباید از اهمیت این شکل از مبارزه غافل شد. این مبارزات از دو جهت اهمیت دارند. اول بدلیل خواست مشخص و ملموسی که دانشجویان دارند و برای بهتر شدن محیط تحصیلی و شرایط زندگی شان می‌باشد و دوم این که این مبارزات تجاربی را به همراه می‌آورند و روحیاتی را شکل می‌دهند که حداقل نتیجه‌ی آن تأثیراتی است که در مبارزات سیاسی می‌توان از آن بهره برد. هر مبارزه‌ای و هر پیروزی و شکست در آن، تجاربی ارزشمند برای دانشجویان و در هر چه فعال‌تر شدن جو مبارزاتی و فراگیر شدن این روحیه در میان تمامی دانشجویان به همراه خواهد داشت و این در واقع مهم‌ترین جنبه‌ی این اعتراضات برای دانشجویان است.

موقعیت دوم برای یک دانشجو، به عنوان عضوی از این جامعه است، عضوی پُر شور و سرشار از انرژی. این جاست که دانشجو نباید خود را محصور به محیط دانشگاه نماید. دانشگاه در این موقعیت برای دانشجو تنها محل آشنا شدن با کسانی است که می‌توانند با او همفکر باشند و به یک معنا محل پارگیری. این جاست که تشکل مخفی دانشجویان باید خود را نه در محیط دانشگاه که خارج از آن بیابد. در این جاست که می‌تواند از محدوده‌ی یک محفل دانشجویی خارج شده و به سراغ پیوندهای طبقاتی برود.

حال اگر بخواهیم یک جمع‌بندی از آنچه که بیان شد ارایه دهیم و نظری در رابطه با ۱۶ آذر امسال بیان کنیم، می‌توان بر این نکات پافشاری کنیم که با توجه به بحران موجود و گسترش آن، انتظار بر تشدید مبارزه طبقاتی خواهد بود، و از همین موضوع می‌توان نتیجه گرفت که شرایط برای گسترش ایده‌های چپ و سوسیالیستی مهیاتر خواهد گشت. در دانشگاه‌ها نیز به عنوان یکی از مراکز مهم و یکی از سنگرهای مبارزاتی باید با همین نگاه کلی پیش رفت. شکی نیست که در دانشگاه‌ها نیز به مانند جامعه ضرورت نگاه چپ و سوسیالیستی برای حل معضلات جامعه پیش از پیش هویدا می‌گردد و این خود ضرورت حرکت چپ دانشجویی را بیش از پیش مطرح می‌کند.

از همین روست که از همین امروز جریان چپ دانشجویی می‌تواند خود را برای برگزاری مراسم ۱۶ آذر آماده نماید. اما این آمادگی به معنای این نیست که الزاماً باید تظاهراتی برگزار شود. نه! مراسم ۱۶ آذر باید برگزار شود، حتا اگر شد با پخش تراکت و اعلامیه به صورت مخفی. این مهم است که در شرایط کنونی جریان چپ دانشجویی با برگزاری مراسم ۱۶ آذر بار دیگر حضور خود را به نمایش بگذارد. ۱۶ آذر امسال فرصت مناسبی است تا حضور خود را نشان داد و با هر گونه توهّم آفرینی از سوی حاکمیت و یا سایر جریان‌ات بورژوازی مقابله کرد.

## راز اصلی پیروزی احمدی نژاد در نزاع های درون حکومتی

سایر دسته بندی های درون حکومتی، چنانچه لازم باشد با مداخله ولی فقیه به سود احمدی نژاد تمام خواهد شد و مستقل از اینکه بازنده و طرف مغلوب این نزاع، تا چه اندازه به نظام خدمت کرده باشد و یا تا چه اندازه از نتایج نزاع راضی یا ناراضی باشد، باید به نتایج آن گردن بگذارد. همه باید از ولی فقیه تبعیت کنند و مطیع اوامر وی باشند و به خواست خامنه‌ای، همه باید حامی دولت و نظام باشند. همه باید کم و بیش به سبک وی از دولت احمدی نژاد حمایت کنند. در حال حاضر موضوع فقط رفسنجانی نیست که هنوز مقام رسمی دولتی و حکومتی دارد و به جویانه‌ترین و خفت بارترین شیوه‌ها سعی کرده است ته مانده موقعیت خود را حفظ و ملاطفت خامنه‌ای را جلب کند. فقط رفسنجانی نیست که باید دم بر نیاورد و بی چون و چرا از دولت حمایت کند و یا به نتایج منازعات تن دهد! همه کسانی که در برپائی این حکومت مذهبی و تحکیم آن سهم داشته‌اند، باید از نظام حمایت کنند. خامنه‌ای در سفر اخیر خود به قم از تمام حوزه‌های علمیه و مراجع خواست، همان‌طور که نظام از آن‌ها حمایت می‌کند، حوزه‌های علمیه و مراجع نیز باید از نظام حمایت کنند. خامنه‌ای در سخنان خود در قم، ضمن اشاره به این نکته که سرنوشت روحانیت وابسته به سرنوشت نظام است و حوزه‌های علمیه و نظام سرنوشت واحدی دارند، به صراحت گفت که هیچ جایی برای انفعال و بی‌تفاوتی و یا غیبت حوزه‌های علمیه در برابر مسائلی که بر نظام می‌گذرد، نباید وجود داشته باشد و همه باید بی چون و چرا از نظام و دولت دفاع و حمایت نمایند.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که بحران سیاسی و اقتصادی موجود دائماً ژرف‌تر گشته و بر ابعاد دامنه آن افزوده شده است. خطرات فروپاشی کامل نظام و ضرورت های رها شدن آن از خطر سقوط و فروپاشی، خامنه‌ای را به مداخله در تمام مسائل جاری و اجرایی کشانده، حمایت قاطعانه و بی چون و چرا از دولت، تقویت قوه اجرایی و تمرکز بیش از پیش تمام قدرت در دست این قوه و سرانجام تکیه بیش از پیش بر زور و بر نیروهای مسلح و نظامی را ناگزیر ساخته است. راز اصلی برنده شدن و پیروزی احمدی نژاد در نزاع های درون حکومتی را باید در این شرایط و ناگزیری‌ها جستجو کرد. رفسنجانی، با انتقاد از سیاست‌های احمدی نژاد، پیوسته به خامنه‌ای هشدار می‌داد که گرایش خاصی در نظر دارد روحانیت، مرجعیت و ولایت را بی اعتبار و نظام را از ریشه با خطر روبرو سازد! در نزاع با احمدی نژاد رفسنجانی تمام تلاش خود را به کار بست و از هر دری وارد شد تا ملاطفت خامنه‌ای را به سوی خود جلب کند و در نهایت برای جلوگیری از سلطه جناح احمدی نژاد بر اموال و دارنی‌های دانشگاه آزاد اسلامی، با استفاده از یک شگرد مذهبی و وقف این اموال و دارائی‌ها و ذکر توافق خامنه‌ای با این موضوع و سرانجام با گفتن اینکه فقط کسی می‌تواند این مسأله را برهم زند که قدرتش از خدا بیشتر باشد، سعی

## گفتگوی نشریه کار با بابک عماد به مناسبت برگزاری کنفرانس بین المللی حقوقدانان ایران تریبونال

سه سال پیش آغاز کردند. خوشبختانه با تلاش و پیگیری های مستمری که طی سه سال گذشته انجام گرفته است، چشم انداز برگزاری یک دادگاه برای رسیدگی مردمی به جنایت رژیم در زندان ها روشن تر شده است. تقریباً نیمی از کار پیش رفته است؛ ساختار حقوقی و روند دادرسی تدوین شده است. مجموعه ای از حقوقدانان سرشناس و برجسته جهانی به پروژه دادگاه پیوسته اند. گروه کار حقوقی با همان کمیته راهبردی حقوقدان به زودی تشکیل و فعالیت ها وارد مرحله سازماندهی کارهای دادگاه خواهد شد. کارزار تا همین جا هم دستاوردهای چشم گیری داشته است که در تاریخ مبارزات سی سال اخیر مردم ایران بی سابقه بوده است. کار بسیار سنگین و دشوار است. موانعی هنوز وجود دارند که باید رفع و برطرف شوند. تشکیل هیئت منصفه بین المللی دادگاه که قرار است متشکل از ده تا پانزده شخصیت مستقل و مترقی جهانی در عرصه های مختلف باشد و تامین هزینه های دادگاه از جمله موانع هستند که امیدواریم با کمک و همیاری جامعه ایرانیان مترقی در تبعید، این موانع نیز به زودی مرتفع شوند.

**نشریه کار:** در پایان، ضمن تشکر از شما به خاطر این گفتگو، اگر سخنی ناگفته یا پیامی برای خوانندگان نشریه کار دارید بیان کنید.

**بابک عماد:** من نیز از نشریه کار برای این پرسش و پاسخ سپاسگزارم. امیدوارم نشریات و رسانه های دیگر نیز با فعالان کارزار ارتباط بگیرند و کارزار را در عرصه های وسیعی تبلیغ و ترویج کنند. راه را با تمامی دشواری های اش با دست خالی، تنها با اتکا به تلاش بی وقفه، توان و انرژی جمعی مان آغاز کردیم و اکنون که کار به نیمه راه رسیده است، از همه انسان های عدالت خواه و مدافع حقوق انسانی، ایرانی و غیرایرانی، اعم از کارگر، نویسنده، شاعر، حقوقدان، روزنامه نگار، فعال سیاسی، هنرمند، دانشجو و... دعوت می کنیم به این کارزار بین المللی به پیوندند و به پیشبرد آن یاری رسانند.

کرد خامنه‌ای را در برابر یک عمل انجام شده قرار دهد!

خامنه‌ای اما، ولو آنکه اگر حتا در باطن امر هم، شخصاً مخالفتی با این قضیه نمی‌داشت، اما بنابه شرایط و بحران‌های سیاسی و اقتصادی موجود، نمی‌توانست با آن توافق کند. او باید این واقعیت را بار دیگر به اثبات می‌رساند که در حکومت اسلامی، هر آنچه مصلحت نظام ایجاب کند و هر آنچه منافع مادی و اقتصادی و نجات نظام مطرح باشد، تعلقات مذهبی و موازین و سنن دینی را می‌توان ندیده گرفت، از خدا هم قوی‌تر شد و حتا حکم قرآن و خدا را نیز زیر پا گذاشت!

## دانشجویان و شازده آذری که پیش روست

از همین روست که می‌توان گفت جنبش دانشجویی به دلیل شبکه‌ی عظیم‌اش، توانایی‌اش در استفاده از ابزارهای نوین، انگیزه‌ها و تضادهای‌اش با حاکمیت کنونی آن‌هم نه فقط در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی که عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و نیز دیگر علل با اهمیت و کم اهمیت، نقشی برجسته در راهبرد اعتراضات خیابانی داشت و در یک کلام در آغاز و ادامه‌ی جنبش اعتراضی در خیابان که در نهایت همراه بود با به‌بن‌بست رسیدن این شکل از اعتراضات، نقشی غیرقابل انکار داشت.

حمله به کوی دانشگاه تهران در نیمه‌ی شب ۲۴ خرداد و پیش از تظاهرات میلیونی ۲۵ خرداد، بی‌هوده نبود. رژیم می‌دانست که دانشگاه و دانشجویان از چه اهمیتی برخوردارند و باز به همین دلیل است که رژیم با تمام قوا هم چنان سرگرم سرکوب دانشجویان و تحکیم قدرت خود در دانشگاه‌هاست.

### حکومت اسلامی و دانشگاه‌ها

وقتی که سال گذشته رژیم نتوانست طرح اعتصاب در دانشگاه‌ها را با سرکوب و ارعاب درهم شکند و اعتصاب دانشجویان تعدادی از دانشگاه‌ها در هنگام امتحانات نتوانست همگانی گردد، رژیم آهی از سر آسودگی کشید. زمزمه و

سپس طرح اعتصاب در دانشگاه‌ها که می‌توانست اشکال جدیدی از مبارزه را پیش کشیده و در همگانی کردن و گسترش این شکل از مبارزه که رژیم را فلج می‌ساخت، اثرگذار باشد، هرگز نتوانست به دلیل سازشکاری‌های جریان اصلاح طلب و دولتی و تردیدهای شان - و شاید بهتر است گفته شود ترس‌شان از گسترش و تعمیق مبارزه - به ثمر بنشیند. آن‌ها هنگامی به این موضوع باور آوردند که دیگر دیر شده بود. سالی که جریان‌های چپ دانشجویی نیز پس از تهاجم پلیس به تأثیرگذارترین و فراگیرترین آن‌ها (دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب) در آذرماه سال ۸۶، هنوز درگیر معضلاتی بوده و از نیرو و توان سازماندهی آن‌ها تا حدود زیادی کاسته شده بود. فراموش نکنیم که در سال‌های آغازین دهه‌ی ۸۰ بهترین شرایط برای چپ دانشجویی فراهم گردیده بود تا به موثرترین جریان فکری و مبارزاتی در دانشگاه‌ها تبدیل گردد که به دلایلی از جمله کم‌تجربگی نتوانست این موضوع به‌گونه‌ای که می‌باید تحقق یابد. البته این موضوعی است که بسط و شرح آن نیاز به مقاله‌ای جداگانه دارد و در این‌جا به همین بسنده می‌کنیم.

با فروکش کردن اعتراضات خیابانی، رژیم نه

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

آلمان  
K . A . R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک  
I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس  
Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند  
Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کانادا  
K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A  
6932641 Postbank  
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://96.0.49.199>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

0031649953423

در اروپا

00982184693922

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR**

Organization Of Fedaian (Minority)  
No 584 October 2010



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی [www.radioshora.org](http://www.radioshora.org)

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی